

بررسی حوزه معنایی «دعا» در عبادات

□ سید رضی موسوی *

□ سید عباس موسوی **

چکیده

هر پژوهشی، برای به کارگیری و استخدام صحیح واژگان، نیازمند مفهوم‌شناسی است. مجموعه مطالعات و تحقیقات در حوزه فقه عبادی نیز برای ارتباط معنایی واژگان کلیدی خود، نیازمند شناخت کلیدواژگان و ارتباط معنایی بین آنها است. یکی از محوری‌ترین کلیدواژه در فقه عبادی «دعا» است که ارتباط معنایی با واژگان متعددی دارد. با اینکه در پژوهش‌های گوناگونی با رویکردهای مختلف، به واژگان «دعا» و مفاهیم متشابه و متقابل آن پرداخته شده است؛ اما عدم توجه به ساختار نظام‌مند حوزه معنایی این واژه، کاستی مطالعات گذشته است. از این رو، این تحقیق به روش توصیفی- تحلیلی با مراجعه به متون لغوی و اصطلاحی، ارتباط معنایی واژه «دعا» را با دیگر واژگان مرتبط بررسی می‌نماید. کلیدواژه‌ها: نماز، صلاة، مناجات، نیایش، ذکر، ندا، لعن.

* فارغ التحصیل سطح چهار فقه و اصول.

** دکتری فقه تربیتی جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه.

مقدمه

هر پژوهشی، برای به‌کارگیری و استخدام صحیح کلمات و انتقال مفاهیم به مخاطبین، نیازمند مفهوم‌شناسی واژگان است. مجموعه مطالعات و تحقیقات در حوزه فقه عبادی نیز برای ارتباط معنایی از این قاعده بی‌نیاز نبوده. هر چند در اوایل هر تحقیق، معمولاً بحث واژگان کلیدی را دارد؛ که شرط لازم است ولی کافی نیست. برای شناخت حوزه معنایی یک‌واژه و تشخیص کاربرد نهایی و تفکیک معنای اصلی از معانی فرعی نیازمند شناخت عمیق و دقیق از معانی اصلی، ارتباطی، و استعمالی حقیقی و مجازی، ارتباط معنایی بین آنها است. می‌تبلد یک تحقیق و بررسی در مورد یکی از محوری‌ترین پرکاربردترین کلیدواژه فقه عبادی «دعا» صورت بی‌گیرد. دعا در هر مورد از فقه عبادی ارتباط معنایی با واژگان متعددی دارد. در پژوهش‌های گوناگونی با رویکردهای مختلف، به واژگان «دعا» و مفاهیم متشابه و متقابل آن پرداخته شده است که احصاء آنها از حیطه این تحقیق، خارج است؛ اما به صورت کلی می‌توان بیان داشت که عدم توجه به ساختار نظام‌مند حوزه معنایی این واژه، کاستی پژوهش‌های گذشته است. از این رو، این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی با مراجعه به متون لغوی و اصطلاحی، ارتباط معنایی واژه «دعا» را با دیگر واژگان مرتبط بررسی می‌نماید.

مفهوم‌شناسی واژگان در پژوهش‌ها، می‌تواند در فهم و به‌کارگیری درست واژگان، کمک نماید. برای همین، بررسی و معناشناسی واژگان در این تحقیق، برای آشکار نمودن حوزه معنایی «دعا» ضروری است.

مفاهیم

۱. دعا در لغت

واژه «دعا» یکی از موضوعاتی که در معناشناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ مسأله حوزه معنایی است. اشتراک در یک شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌گردد؛ برای مثال واژه‌های صلاة، زکوة، حج و جهاد همه در این جهت مشترکند که از فروع عبادات به حساب می‌آیند؛ از این جهت می‌توان آنها را در «حوزه معنایی عبادات» جای داد؛

ولی مثلاً واژه «کفر» به دلیل نداشتن چنین ویژگی در این حوزه معنایی خاص جای ندارد. اعضای یک حوزه معنایی، واحدهای یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند؛ چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان هم حوزه به حساب می‌آیند. (ر.ک: کورش صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ص ۱۹۸-۱۹۰). دعا از ریشه -د، ع، و. (واژه دعا در منابع لغوی با دوریشه: ۱- دعا (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۶؛ محمد بن حسن، ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۱۰۵۹؛ محمد بن احمد زهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۶)؛ ۲- دعو (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۲۲۱؛ اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۱۲۵) ممدود (دعا در واژگان عرب، ممدود- کشیده- به کار می‌رود (جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۱۰۵۹) ممکن است که دعای به معنای «الحث علی الشیء» باشد نه به معنای سؤال و طلب. مانند: قال ربّ اِنِّی دعوتُ قومی لیلاً و نهاراً (نوح/۵) و جمع آن، «أَدْعِیة» (الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۷؛ عبدالله- بن محمد ازدی، کتاب الماء، ج ۲، ص ۴۵۶). است. دعا در لغت به معنای صدا زدن و نامیدن تسیمه در قرآن کریم با نام خواندن پیامبر ﷺ صدا زدن به سمت خود- مورد نهی قرار گرفته است: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؛ پیامبر را آنگونه که یکدیگر را صدا می‌زنید، صدا نکنید.» (نور/۶۳). (ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۳۲۵) استغاثه؛ إذا لقيت العدو خالياً فادع المسلمين، و معناه استغث بالمسلمين. فالدعاء هاهنا به معنی الاستغاثة (زهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۶) به معنایی عبادت؛ در کتب لغت به آیه ۱۹۴ از سوره اعراف- «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ» - استناد شده است که «تَدْعُونَ» در این آیه به معنای عبادت است؛ چرا که بعد از آن آمده است: «فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ؛ پس آنها را بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورند)». در حالی که خداوند در آیه ۱۸۶ از سوره بقره درباره خود فرموده است: «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ؛ دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم (محمد بن احمد زهری، تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۷۶ و ۷۹؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۵، ص ۲۶۵) دعوت کردن؛ مطلق طلب مخصوصاً هنگامی که خواستن چیزی با صدا و کلام باشد (احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۷۹). طلب از خداوند؛ به کار رفته است الدُّعَاءُ: الرَّغْبَةُ إِلَى اللَّهِ» (ابن سیده، المنخص، ج ۱۶، ص ۳۶؛ عبدالله بن محمد ازدی، کتاب

الماء، ج ۲، ص ۴۵۵) و «استجاب الله دعاءه و دَعَوته» (محمد بن حسن، ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۶۶۶). دعا به این معنا، به سه صورت آمده است که ازهری چنین تبیین نموده است: «الدعاء لله على ثلاثة أضرب: ۱ - فضرِبُ منها: توحيدُه و الثناء عليه الضرب - الثاني كقولك: اللهم اغفر لنا - الضرب الثالث الحظُّ من الدنيا اللهم ارزقني مالاً و ولدًا و إنما سمى هذا أجمعُ دعاء) دعا در لغت فارسی نیز - تقریباً - همان معانی لغت عربی لحاظ شده است و به معنای: درخواست، نیایش، به کار رفته است فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۱۳۱ - علی اکبر دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۹۱۹)

حاجت خواستن، استغاثه به خدا، استدعای برکت، تضرع و درخواست از درگاه خدا، درخواست حاجت از خدا برای خود یا دیگری (نرم افزار لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «دعا آمده است)

۲. دعا در اصطلاح

واژه «دعا» در اصطلاح قرآنی: در قرآن کریم، «دعا» از ریشه «دعو»، ۲۱۲ مرتبه ذکر شده و مشتقات آن، در ۱۳ معنا نیز استعمال شده است. فراوانی استعمال معنایی «دعا» به اندازه ای است که اهل لغت نیز برای توضیح معانی آن، از آیات قرآن استفاده کرده اند. در قرآن کریم الفاظ «دعا» در چهار محور کلی به کار رفته اند: ۱ - آیاتی که نیاز انسان را در شرایط و شدائد خاص ترسیم کرده اند (نمل/۶۲؛ انعام/۴۰ - ۴۱؛ اِسراء/۶۷؛ یونس/۱۲؛ زمر/۴۹، ۸۰)؛ ۲ - آیاتی که درخواست امت‌ها را از انبیاء علیهم‌السلام در قالب دعا بیان داشته است (بقره/۶۱؛ اعراف/۱۳۴؛ زخرف/۴۹)؛ ۳ - آیاتی که ندا، التجاء و ابتهال انبیاء علیهم‌السلام را عنوان نموده اند (آل عمران/۳۸؛ قمر/۱۰؛ دخان/۲۲؛ یونس/۸۹؛ مریم/۴)؛ ۴ - آیاتی که عدم اجابت درخواست مدعوین به غیر خداوند را بیان می‌کنند (اعراف/۱۹۸؛ فاطر/۱۳ - ۱۴؛ قصص/۶۴؛ کهف/۵۲) بیشتر به معانی مطلق خواندن؛ طلبیدن طلب خاص؛ خواندن و ندا کردن؛ (بقره/۱۶۸، ۱۷۱؛ آل عمران/۳۸، ۱۵۳؛ نور/۶۳؛ زمر/۸؛ فاطر/۱۴؛ فرقان/۱۴؛ کهف/۵۲؛ اِسراء/۵۲؛ انبیاء/۴۵؛ یونس/۱۲ - ۱۰۶؛ حج/۱۳) نمل/۸۰؛ روم/۵۲، ۲۵؛ قصص/۶۴؛ احقاف/۵؛ قمر/۶). پرسیدن؛ کمک خواستن حاجت خواهی عبادت کردن (اعراف/۱۹۷؛ یونس/۳۸، ۲۲، ۱۰؛ اِسراء/۶۷؛ ابراهیم/۳۹؛ رعد/۱۴؛ غافر/۵۰، ۱۲۸؛ احقاف/۵؛ فاطر/۱۸، ۱۴؛ هود/۱۳؛ یس/۸؛ عنکبوت/۶۵)؛ نسبت دادن و نامیدن تسمیه نام بردن کسی؛ (نور/۶۳؛

مریم/۹۱؛ محمد/۳۵. (ر.ک: علی اکبر قرشی، قاموس قران، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶) در اصطلاح روایی نیز واژه «دعا» بیشتر به معانی طلبیدن؛ به عنوان نمونه: دعا به معنای خواستن و طلبیدن در ادعیه حضرت سجاد علیه السلام به کار رفته است؛ مانند: «يَا مَنْ لَا يَعْزِيهِ [لَا يُعْزِيهِ] دُعَاءُ الدَّاعِينَ؛ ای آنکه دعای درخواست کنندگان او را به رنج نمی افکند» (امام سجاد علیه السلام، الصحيفة السجادية، ص ۶۸). برای همین، حضرت صادق علیه السلام در تبیین جنود عقل و جهل فرمودند: «الدُّعَاءُ وَصِدَّةُ الْإِسْتِنَافِ؛ ... و دعا که ضد آن خودداری است» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳) خواندن و نامیدن (به عنوان نمونه: حضرت صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ وَعَمِلَ وَمَا عَلِمَ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا؛ هر کس دانش آموزد و بداند و به کار بندد در ملکوت آسمانها بزرگش خوانند» (علی بن ابراهیم القمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۶؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۵). در دیگر منابع آمده است: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ، دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا» (ر.ک: محمد بن حسن، شیخ طوسی، الامالی، ص ۸۱۴، ۱۶۷، ۴۷؛ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۷۹) عبادت (در برخی روایات نیز دعا به معنای عبادت مورد تأکید قرار گرفته است. روایت نبوی صلی الله علیه و آله می فرماید: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ؛ دعا همان عبادت است» سپس فرمایش خود را به آیه ۶۰ از سوره غافر - «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» - مستند فرمودند (قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۹). این روایت در منابع شیعه، از حضرت صادق علیه السلام بیشتر نقل شده است (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷). در منابع معتبر اهل سنت نیز این روایت از حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است (احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۲۶۷؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۷۹) در روایت دیگری حضرت سجاد علیه السلام در وداع ماه مبارک رمضان پس از قرائت غافر/۶۰ به خداوند عرضه داشتند: «فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةَ الصَّحِيفَةِ السَّجَادِيَّةِ، ص ۱۹۶). در برخی از روایات دعا را مخ عبادت دانسته اند: «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ» (قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۱۸؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۵۶، ح ۳۳۷۱) و دعوت کردن این معنای از دعا در روایاتی مورد اشاره قرار گرفته است. به عنوان نمونه: در روایتی از حضرت علی علیه السلام وارد شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند: «یا

عَلَى لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ؛ یا علی با کسی به جنگ برنخیز مگر اینکه او را به اسلام دعوت کرده باشی» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶). همچنین پیامبر اعظم ﷺ در نامه‌هایی کسری پادشاه ایران (علی احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۳۱۶، ۳۲۱)، جیفر و عبد ابنی الجندی (همان، ص ۳۶۱) و نجاشی (همان، ص ۴۵۵) را با عبارت: «أدعوك بدعاية الله آمده (مردانی از قریش بر حضرت سجاد عليه السلام وارد شدند و از ایشان سؤال کردند که چگونه دعوت به دین اسلام می‌کنی، حضرت پاسخ دادند: بگویند به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر، شما را به سوی خدا و دین خدا دعوت می‌کنم» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶. با تغییر اندک عبارتی در التهذیب (شیخ طوسی)، ج ۶، ص ۱۴۱ نیز آمده است) در روایتی منسوب به حضرت صادق عليه السلام آمده است: «وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ دَعَا عِبَادَهُ بِه لطف دَعْوَتِهِ؛ خداوند متعال به لطف و مهربانی، بندگان خود را به سوی خود دعوت کرده است، (مصباح الشریعة، ص ۷۹؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۵۷، ذیل فاطر/۶). مورد استفاده قرار گرفته است؛ چنان که فیومی نیز بدان تصریح نموده است. (احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۹۴).

در اصطلاح شرعی نیز آمده است: دعا، درخواست گفتاری امری از خداوند است. (طلب أمر بالقول من الله تعالی) (علی بن حسین، شریف مرتضی، الرسائل، ج ۲، ص ۲۷۰). برخی این نوع دعا را همراه با تضرع و خشوع دانسته‌اند که گاهی ممکن است بر تقدیس و تمجید و مانند آنها نیز اطلاق شود (بدون درخواست). دعا در منابع اخلاقی به ارتباط قولی میان بنده با خالق که همراه با تضرع و خشوعی است، بیان شده است (ر.ک: محسن فیض کاشانی، التحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة، باب الدعاء؛ میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ص ۱۸۴؛ رسول محلاتی، چهل حدیث، ج ۲، ص ۹۴). به عبارت دیگر، دعا، طلب «دانی» از «عالی» و صغیر از کبیر با حالت فروتنی و خضوع و استکانت است؛ ((شرح مشکاة المصابیح، ج ۵، ص ۳۳). چنانکه مطهری (ره) بیان می‌دارد: «دعا به معنی ارتباط با خدا و خواندن و درخواست کردن و طلب نیازمندان از او داشتن است (. مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۱۱۵)

از آنجایی که دامنه معنایی واژه دعا فراوان است و در آیات و روایات به صورت گسترده‌ای

مورد استفاده قرار گرفته است؛ لازم است واژگان مترادف و متضادی که زوایای معانی دعا را روشن تر می نمایند مورد بررسی قرار گیرند. ترادف یا هم معنایی یکی از شناخته شده ترین روابط مفهومی است که از دیرباز مورد بحث و بررسی دستورنویسان ادوار مختلف قرار گرفته است. معمولاً به هنگام تعریف هم معنایی چنین گفته می شود که اگر دو واژه هم معنا به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره گفتار، تغییری عمده حاصل نمی آید. باید توجه داشت که هم معنایی مطلق در هیچ زبانی وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه ای را نمی توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند به طور یکسان به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاید» (کوروش صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ص ۱۰۶).

۳. مفاهیم متشابه

برخی از واژگان، تشابه مفهومی و ارتباط معنایی با واژه «دعا» دارند که با هم یک حوزه معنایی درست می کنند. بررسی این حوزه معنایی در دو محور جانشینی و هم نشینی خواهد بود، به فهم بهتر و کاربست درست این واژگان کمک می کند. برای همین، لازم است که برخی از واژگان را - به اختصار - مورد بررسی قرار دهیم. رابطه جانشینی با مطالعه واژه هایی مشخص می گردد که می توانند جایگزین یکدیگر شوند. مترادف ها در یک واژگان، می توانند بینش های با ارزشی در مورد روابط جانشینی یک واژه با دیگر واژگان ارائه دهند. واژه ها به شرطی مترادف (هم معنا) دانسته می شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییری عمده در معنای جمله به جای یکدیگر قرار گیرند (ر.ک: توشیهیکو ایزوتسو، ساختمان معنای مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ص ۱۹۶).

هم نشینی: وقوع واژه ها با ویژگی های بنیادین مشترک بر روی محور به نوعی «با هم آیی» منجر می شود که آن را «با هم آیی هم نشینی» می نامیم. در این گونه از با هم آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور هم نشینی در کنار هم قرار می گیرد که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است (ر.ک: کوروش صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ص ۱۹۷-۱۹۸).

۳-۱. ذکر

واژه «ذکر» ضد «نسیان» (ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۶۹۴ و لصحاح، ج ۲، ص ۶۶۴) به معنای

«حفظ و یادآوری چیزی» و «جاری شدن چیزی به زبان» است. (تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۹۴)؛ همچنين، «الذِّكْرُ: الْعِلْمُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [نحل/۴۳]» (نشوان بن سعید حمیری، شمس العلوم، ج ۴، ص ۲۲۷۸). البته «دعا» از مهمترین معانی «ذکر» عنوان شده است. الذِّكْرُ: الصلاة، و الدعاء، و الثناء» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۳۴۶؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۹۴ - ابن سیده، المحکم و المحيط الاعظم، ج ۶، ص ۷۸۸؛ همو، المخصص، ج ۱۳، ص ۸۸).

واژه «ذکر» در اصطلاح قرآنی، از ریشه «ذکر»، ۲۹۲ مرتبه استفاده شده است که حدود ۲۶۰ مرتبه آن به معنای یادآوری (مقابل نسیان) است. (ر.ک: بقره/۲۸۲، ۲۰۰، ۹۸؛ مریم/۶۷؛ عنکبوت/۴۵؛ ذاریات/۵۵؛ مدثر/۵۵؛ عبس/۱۲؛ کهف/۲۴، ۶۳؛ ق/۴۵؛ فاطر/۳۷؛ ابراهیم/۵۲؛ انعام/۱۲۶؛ طه/۱۴) در معنای لغوی خود - یادآوری ضد نسیان (گاهی مراد از یادآوری، حالتی در نفس است که به وسیله آن، انسان معرفت و شناخت چیزی را که قبلاً حاصل کرده است حفظ می‌کند. بازاندیشی ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است؛ جز اینکه واژه حفظ به اعتبار به دست آوردن و دریافتن چیزی گفته می‌شود؛ ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و به خاطر آوردن آن است. گاهی ذکر را برای حضور در دل و سخن هر دو به کار می‌برند. از این جهت، ذکر دو گونه است: یکی قلبی و دیگری زبانی. هر یک از این یادآوری‌ها هم دو نوع است: ۱ - یاد و ذکری که بعد از فراموشی است؛ ۲ - ذکری که پس از فراموشی نیست؛ بلکه برای ادامه حفظ کردن و به خاطر سپردن است. برای همین، هر سخنی را «ذکر» گویند. (ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۲۸ و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۰۹ - ۳۱۲). به کار رفته است. علاوه بر معنای لغوی، «ذکر» در قرآن کریم به معانی دیگری نیز آمده است: ۱ - ذکرِ مطلق یادآوری؛ (مائده/۹۱؛ رعد/۲۸؛ زمر/۲۳؛ نور/۳۷؛ قمر/۱۷؛ بقره/۲۰۰؛ کهف/۲۸). ۲ - ذکرِ لسانی دعا، ثناء و نماز؛ اسراء/۴۶؛ انبیاء/۶۰؛ انعام/۱۳۸؛ یوسف/۴۲؛ آل عمران/۵۸؛ یونس/۷۱؛ احزاب/۴۱ (دعا و نماز)؛ جمعه/۹). ۳ - ذکرِ قلبی (بقره/۱۵۲؛ مریم/۶۷؛ مائده/۱۱۰؛ اعراف/۲۰۵، ۳، ۲؛ ص/۴۵، ۴۳؛ احزاب/۴۱، ۳۴؛ انعام/۸۰؛ رعد/۲۸؛ منافقون/۹؛ طه/۳). (۴ - دلالت بر وجود خارجی (قلم/۵۲؛ یس/۶۹؛ آل عمران/۵۸؛ فصلت/۴۱؛ زخرف/۴۴ (شرف)؛ حجر/۹ (قرآن)؛ انبیاء/۱۰۵، ۵۰، ۲۴، ۱۰، ۷؛ ص/۸، ۱؛ نحل/۴۳؛ طلاق/۱۰). در اصطلاح روایی واژه «ذکر»،

علاوه بر معنای لغوی خود - یادآوری (چنانکه حضرت پیامبر اعظم ﷺ ذکر زبانی را اینگونه بیان می‌فرمایند: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ... تَكَلَّمُوا فَكَانَ كَلَامُهُمْ ذِكْرًا؛ همانا اولیای خدا چون سخن گویند، سخن ایشان یاد خداوند است» (محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۳۳؛ علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۱۲۴). در روایت حضرتش ﷺ به معنای ذکر قلبی نیز اشاره کرده‌اند: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَّتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا؛ همانا اولیای خدا چون ساکتند، سکوتشان یاد خداوند است» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۷). ظاهراً اصل در معنای «ذکر»، همین ذکر قلبی است و اگر «لفظ» را هم «ذکر» گفته‌اند به اعتبار این است که لفظ معنا را بر دل إلقا می‌کند (طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۸)؛ و حقیقت «ذکر» حضور شیء مذکور است نزد ذاکر (ملاهادی سبزواری، شرح الاسماء (شرح دعای جوشن کبیر)، ص ۱۳۳). به معنای نماز، دعا، فخر و شرف نیز به کار رفته است.

۲-۳. صلاة

واژه «صلاة» از ریشه (صلو) لغویون در اینکه ریشه «صلوة» ناقص «یایی» است یا «واوی»، اختلاف دارند (با ریشه: ۱ - صلا: اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۰۲؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۱۰۷۷؛ ۲ - صلی: محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۱۶۵؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۰؛ ۳ - صلو: خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۵۴). از آنجا که تشبیه و جمع «صلاة» صلوان و صلوات می‌باشد، به نظر می‌رسد که ناقص واوی باشد. و جمع آن صلوات است. از مهمترین معانی صلاة؛ دعا؛ الصَّلَاةُ: الدعاء» (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۰۲)؛ «صَلَوَاتُ رَسُولٍ لِلرَّسُولِ» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۵۴). رحمت ... صَلَاةُ النَّاسِ عَلَى الْمَيِّتِ: الدعاء» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۵۴). رحمت الهی؛ الصَّلَاةُ از جانب خداوند تعالی: رحمة است (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۰۲؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۱) تسبیح الاهی؛ ثنای خداوند برای کسی؛ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ خَلْقِهِ: حسن ثنائه علیهم و حسن ذکره لهم» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۵۴) استغفار (صَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ: الاستغفار» (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۵۴). و عبادت خاص نماز (صلاة) بر عبادت خاصی - نماز - که شامل رکوع

و سجود است اطلاق شده است؛ چرا که رکوع و سجود شامل دعاست و دعا یکی از مهم‌ترین رکن رکوع و سجود است. (ناصر بن عبدالسید مطرزی، المغرب، ج ۱، ص ۴۸۰) ذکر شده است.

در اصطلاح قرآنی، «صلاة» از ریشه (صلا و صلو) در معانی لغوی خود (معانی لغوی به کار رفته برای صلاة در قرآن کریم: دعا (توبه/۹۹، ۸۴، ۱۰۳؛ احزاب/۵۶، ۴۳) تسبیح الهی (بقره/۱۵۷؛ احزاب/۵۶؛ توبه/۸۴؛ نور/۴۱؛ علی بن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۵) به کار رفته است. این واژه با ریشه (صلی) به معنای «مکان عبادت» نیز آمده است.

در اصطلاح روایی. دعا؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۳، ص ۵۰؛ محمود بن عمر زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۲۵۷. در روایتی حضرت رسول اعظم ﷺ فرمودند: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيَجِبْ، وَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصَلِّ؛ وقتی یکی از شما به مهمانی دعوت شوید پاسخ مثبت دهید، و بروید و اگر روزه هم بودید بر آنها دعا کنید» (این روایت در منابع شیعه و اهل سنت با همین مضمون وارد شده است. الف - منابع شیعه: ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ب - منابع اهل سنت: مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۵۳؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۹۲) رحمت و برکت الاهی؛ (ابن اثیر، النهاية، ج ۳، ص ۵۰؛ محمود بن عمر زمخشری، الفائق، ج ۱، ص ۲۹۵؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۶۷. در روایتی حضرت رسول اعظم ﷺ در حق «ابی أوفی» هنگامی که زکاتش را آورده بود دعا کردند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ آلِ أَبِي أَوْفَى؛ خدایا بر آل ابی أوفی رحمت و برکت بفرست» (ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۴۰؛ محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، کتاب الدعوات؛ احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۵۲) استغفار؛ (ابن اثیر، النهاية، ج ۳، ص ۵۰. در روایتی به حضرت رسول اکرم ﷺ عرضه شد: «یا رسول الله إذا متنا صَلَّی لَنَا عَثْمَانُ بْنُ مِطْعُونٍ؛ یا رسول الله ﷺ هنگامی که ما مردیم آیا عثمان بن مطعون برای ما استغفار می‌کند؟» (ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج ۸، ص ۱۹۷؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۱۶۶). تعظیم و تکریم از مهمترین معانی «صلاة» است؛ اما در اصطلاح روایی، «عبادت خاص (نماز) (الصَّلَاةُ الَّتِي هِيَ الْعِبَادَةُ الْمَخْصُوصَةُ، أصلها: الدَّعَاءُ، وَسَمَّيْتُ هَذِهِ الْعِبَادَةَ بِهَا كِتْسَمِيَةَ الشَّيْءِ بِه اسْمُ بَعْضِ مَا يَتَضَمَّنُهُ» (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۹۱).) کار بست اصلی معنای «صلاة» است. بنابراین، بر اساس معنای لغوی و اصطلاحی «صلاة»، این کلمه اسم شرعی است (اسم شرعی چیزی است که از اصل آن در لغت نقل شده است؛ به طوری که بر اثر کثرت

استعمال، اسم شرعی بر آنها حقیقت و اسم اصلی برای آنها مجاز شده است. مانند: صلاة، زكاة، صوم، كفر، ایمان و اسلام. (ر.ک: ابن سیده، المخصص، ج ۱۳، ص ۸۶؛ حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۵۶ - ۵۷) که از معنای اولیه خود - دعا - عدول کرده و به معنای عبادت خاص - نماز - تبدیل شده است.

۳-۳. سؤال

واژه «سؤال» از ریشه «سَأَلَ»، (قوله تعالى: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ واقِعٍ [معارج/۱] أَى عن عذابٍ) (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۲۳). البته سؤال با استخبار فرق دارد. در این باره گفته شده است: «أن الاستخبار طلب الخبر فقط، و السؤال يكون طلب الخبر و طلب الأمر و النهی و هو أن يسأل السائل غيره أن يأمره بالشيء أو ينهيه عنه، و السؤال و الأمر سواء في الصيغة و انما يختلفان في الرتبة فالسؤال من الأدنى في الرتبة و الأمر من الأرفع فيها» (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۲۸). به دو معنای پرسش و طلب چیزی (مهموز بالهمز علی معنی دعا داع) (به نقل از محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص ۴۷-۴۸) به کار رفته است. به عبارت دیگر، سائل طالب است السَّائِلُ: الطَّالِبُ» (ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۳۲۷) و مسؤل مطلوب (البته سؤال و طلب با یکدیگر متفاوت هستند. در الفروق فی اللغة آمده است: «الفرق بين الطلب و السؤال: أن السؤال لا يكون الا كلاما و يكون الطلب السعی و غيره» (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۲۸۴) بنابراین، سؤال و مسأله، طلب چیزی از کسی است؛ اما مطلوب می تواند مال، (بقره/۲۷۳؛ ممتحنه/۱۰؛ ضحی/۱۰). خیر، (عنکبوت/۶۱؛ انبیاء/۲۳؛ صافات/۲۷؛ ضحی/۱۰) علم، (بقره/۱۸۶، ۲۱۷، ۱۸۹؛ اعراف/۱۸۷؛ اسراء/۸۵؛ نحل/۴۳؛ ضحی/۱۰) عمل، (نساء/۱۵۳؛ ضحی/۱۰) عطاء (شعراء/۱۰۹؛ انعام/۹۰؛ مومنون/۷۲؛ محمد/۳۶؛ ضحی/۱۰) یا چیز دیگری باشد. ((راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۳۷). البته سؤال می تواند به تنهای متعدی شود و مفعول دوم نیز بگیرد؛ اما بیشتر با حروف جاره متعدی می گردد. اگر سؤال برای شناختن باشد، گاهی با حرف جاره «باء» و بیشتر با «عَن» متعدی می گردد؛ اما اگر سؤال برای طلب چیزی باشد با «مِن» متعدی می شود (همان، ص ۴۳۷ - ۴۳۸) در اصطلاح قرآنی و روایی (در بخشی از دعای رجبیه آمده است: «يا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ، يا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحْتُنَّا مِنْهُ

وَرَحْمَةً، أَعْطِنِي بِه مَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، وَ اصْرِفْ عَنِّي بِه مَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ» (سید بن طاووس، الإقبال، ج ۳، ص ۲۱۱). در روایات معصومین علیهم السلام، سؤال و مسأله به معنای طلب و درخواست از خداوند به صورت فراوان به کار رفته است. به عنوان نمونه: ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۱، ۳۰۰، ۲۷۹، ۱۷۲، ۴۹؛ سید رضی، نهج البلاغه، حکمت: ۶۶، ۳۴۶، ۳۲۰، ۸۵-۶۷؛ احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۳۲۸؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۲؛ همو، ج ۲، ص ۱۳۸؛ همو، ج ۲، ص ۴۸۴، ۵۸۴؛ محمد بن علی بن بابویه، شیخ صدوق، الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۹) معنای استفهام، طلب و خواستن از واژه «سؤال» و «مسأله» به کار رفته است.

۳-۴. ندا

واژه «نداء» («نداء» بیشتر با کسر «نون» و گاهی با ضم آن و به صورت اندک با فتحه خوانده شده است (خواندن با صدای بلند) نَادَاهُ إِذِ دَعَا بِأَرْفَعِ الصَّوْتِ» (خلیل بن احمد فراهیدی، العين، ج ۸، ص ۷۸؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۰۵) است؛ مانند: اِذَانَ. (ثُمَّ أَدْنَى مُؤَدَّنٌ [یوسف/۷۰] أَى نَادَى مُنَادٍ) (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۱۶). البته گاهی «نداء» مطلقاً «صوت» (النَّداء و النداء: الصَّوت) (ابن سیده، المخصص، ج ۱۶، ص ۳۶، ۳۲). است. (أَن الصَّيْحَ رَفَعَ الصَّوْتِ بِمَا لَا مَعْنَى لَهُ وَ رِبْمَا قِيلَ لِلنَّادِ صَيْحًا فَأَمَّا الصَّيْحَ فَلَا يُقَالُ لَهُ نَدَاءٌ إِلَّا إِذَا كَانَ لَهُ مَعْنَى؛ صَيْحٌ فَقَطْ بِلِنْدِي صَدَّاسْتُ بَدُونِ إِيْنِكِه مَعْنَايِي دَاشْتِه بَاشِد. بَرَايِ هَمِينِ، گاهی به نداء صیاح گفته شده است. اما به صیاح، نداء گفته نمی شود مگر اینکه همراه با معنایی باشد) (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۳۰). بنابراین، ندا زمانی با صیاح (فریاد زدن) مترادف است که فقط صوت باشد؛ اما هنگامی که دارای معناست، مترادف نیست. (در اصط قرآن، (اللَّهُمَّ فَارْحَمْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَ أَقْبَلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ) (محمد بن حسن، شیخ طوسی، مصباح المتعجب، ج ۱، ص ۳۹۵-۳۹۶). به معنای اِذَانَ نیز بند به فهم بهتر و کاربرد درست آن، کمک نماید. به نظر می رسد، واژه «لعن [نفرین]» مفهوم متقابل دعاست. برای همین، این واژه را مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم.

۳-۵. لعن در لغت

واژه لعن به معنای دعا بر علیه کسی (نفرین)؛ (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۲). تعذیب (شکنجه دادن)؛ (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۱)؛ طرد (راندن)؛ (اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۵۰) ابعاد (دور کردن)؛ (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۴۰) طرد و دور کردن از خیر (ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۴۹) آمده است. (برخی اهل لغت، بین لعن کردن خدا و انسان تفاوت قائل شده‌اند. فراهیدی و ابن اثیر معتقدند: «لَعْنَةُ» یعنی او را دشنام دادم. «لَعَنَهُ اللهُ» یعنی خداوند او را دور کرد (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۱)؛ ابن اثیر، النهایه، ج ۴، ص ۲۵۵). اما راغب بیان داشته است: لعن از طرف خداوند، در آخرت عقوبت و عذاب و در دنیا انقطاع از قبول رحمت و توفیق خداوند و از طرف انسان نفرین بر دیگری است (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۷۴۱). هرچند ابن عربی، فقط دوری از آسایش و خیر در آخرت را به معنای لعن الاهی دانسته است (ابن عربی، ایجاز البیان، ج ۱، ص ۲۳۵). به نظر می‌رسد، اینکه گفته می‌شود: «لعن در آخرت به معنی عذاب و عقوبت و در دنیا به معنی سلب توفیق است»؛ در واقع، از قبیل بیان مصداق می‌باشد، نه اینکه مفهوم لعن منحصر به این دو موضوع گردد) در فارسی نیز به معنای نفرین، طرد و ابعاد از نیکی و رحمت، دور کردن از خیر، ضد برکت به کار رفته است (علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه لعن)

۳-۶. لعن در اصطلاح

واژه «لعن» و مشتقات آن، ۴۱ مرتبه در ۳۶ آیه از ۱۸ سوره قرآن به کار رفته است (بنا بر آیات قرآن کریم ارتکاب برخی از گناهان مانند: کفر، ارتداد، نفاق، شرک، نقض عهد، قطع رحم، فساد در زمین...). عذاب، (اللَّعْنَةُ فِي الْقُرْآن: العذاب) (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۲)؛ محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲ بقره/۱۵۹؛ نساء/۴۶؛ نساء/۵۲؛ احزاب/۶۴، ۵۷)؛ نفرین مردم (به عنوان نمونه: بقره/۱۵۹، ۸۸؛ احزاب/۶۸؛ هود/۱۸؛ مائده/۷۸؛ اعراف/۴۴). و دوری از رحمت الاهی (بقره/۱۶۱؛ آل عمران/۸۷؛ نساء/۴۷؛ احزاب/۶۱؛ مائده/۸۷، ۱۳). و جوهی برای لعن در قرآن است. (مفسرین نیز بین لعن الاهی و لعن انسان تفاوت قائل شده‌اند. طبرسی (ره) بیان داشته است که «لعنت از جانب مردم تنها به صورت درخواست و طلب است و از جانب خداوند به صورت حکم و فرمان» (فضل

بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۴). طباطبایی (ره) لعن را به صورت کلی عنوان کرده است: «منظوری که هر لعنت کننده از لعنت خود دارد، این است که طرف از سعادت دور بماند» (سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۸۷. ذیل بقره/۱۵۹)؛ اما جوادی آملی لعن الاهی را این گونه توصیف می کند: «لعن و لعنت از صفات فعل خداست و به این معنا نیست که خداوند تنها با الفاظی خاص آنها را لعن کرده باشد بلکه دور شدن از رحمت الاهی لعن است و سلب توفیق می تواند مرحله رقیقی از لعنت باشد یعنی اگر خداوند کسی را به حال خود رها کند و فیض خاص خود را از او سلب کند او ملعون خداست» (جوادی آملی، تسنیم، ج ۵، ص ۴۶۱) هر چند در برخی از آیات واژه «لعن» استفاده نشده است ولی تعبیرات و توصیفات واژگان، همان مفهوم لعن - طرد و دوری از سعادت و رحمت الاهی - را افاده می نمایند. (بقره/۶۵؛ اعراف/۱۶۶؛ مائده/۶۴، ۶۰؛ بروج/۴؛ ذاریات/۱۰؛ عبس/۱۷؛ مسد/۱) واژگانی همچون: ویل؛ (ابراهیم/۲؛ مریم/۳۷؛ ص/۲۷؛ فصلت/۶؛ جاثیه/۷؛ ذاریات/۶۰؛ طور/۱۱؛ مرسلات/۴۹، ۴۷، ۴۵، ۴۰، ۳۷، ۳۴، ۲۸، ۲۴، ۱۹، ۱۵؛ مظفین/۱۰، ۱۰؛ همزه/۱؛ ماعون/۴) بُعد؛ (فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۵۰؛ محمد بن عمر، فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۸، ص ۳۵۷) قُتِلَ؛ (به عنوان نمونه: ذاریات/۱۰؛ عبس/۱۷؛ بروج/۴). سُحِقَ و رَجِیمَ (الرَّجِیمَ، به معنی المَرْجُومَ، و هو الملعون المُبْعَدَ) (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۱، ص ۴۹). به عنوان نمونه: آل عمران/۳۶؛ حجر/۳۴؛ ملک/۵؛ نحل/۹۸) که در برخی از معانی خود با لعن هم معنا هستند. در اصطلاح روایی نیز «لعن» به همان معانی لغوی و قرآنی خود به کار رفته است (روایات فراوانی که ذیل آیه مباحله (آل عمران/۱۶۱) به کار رفته است؛ همچنین روایاتی که در مذمت افراد و یا گروه خاص وارد شده است. (ر.ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۸۵) چنانکه در روایات فراوانی پیامبر اکرم ﷺ و حضرات معصومین علیهم السلام برخی از اشخاص و گروهها را مورد لعن قرار داده اند. (به عنوان نمونه: الف - منابع اهل سنت: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷، باب من لعنه النبی اوسبه؛ محمد بن اسماعیل البخاری، الأدب المفرد، باب دعاء الرجل علی من ظلمه؛ احمد بن شعیب النسائی النیسابوری، سنن النسائی، ج ۲، ص ۲۰۳؛ باب اللعن فی القنوت؛ ابن حیان، صحیح ابن حیان، ج ۱۳؛ صص ۵۰ - ۶۴؛ باب اللعن؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۴۸۱؛ یحیی بن شرف، النووی، الاذکار النوویه، صص ۳۵۳ - ۳۵۴؛ مبارک فوری، تحفة الاحوذی، ج ۶، ص

۹۴؛ باب ما جاء في اللعنة؛ ب - منابع شیعه: در روایات شیعی نیز لعن حضرات معصومین علیهم السلام وارد شده است: امام سجاده علیه السلام، الصحیفة السجادية، ص ۲۳۸؛ همان، دعای چهاردهم (حضرت - بدون به کارگیری الفاظ لعن - دشمنان خود را مورد لعن قرار داده‌اند)؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹؛ ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، صص ۱۰۶، ۶۶؛ محمد بن حسن، حر عاملی، الوسایل، ج ۶، ص ۴۶۲، بَابُ اسْتِحْبَابِ لَعْنِ اَعْدَاءِ الدِّينِ عَقِيبَ الصَّلَاةِ بِاسْمَائِهِمْ) برای همین، «ملاعنه» (فیما رماها به. ثم تقام المرأة فتقول أيضاً أربع مرآت: أشهد بالله إنّه لمن الكاذبين [نور/۸] فیما رمانی به من الزنی، ثم تقول فی الخامسة: وعلیها غضب الله إن كان من ملاعنه زمانی است که مردی به همسرش نسبت زنا دهد و جز خودش شاهدهی نداشته باشد، باید با همسرش ملاعنه کند. به این صورت که چهار بار به خداوند شهادت دهد که او راستگوست و بار پنجم شهادت دهد که لعنت خداوند بر او باشد اگر دروغگوست؛ و از همسرش در صورتی حد برداشته می‌شود که چهار بار به خداوند شهادت بدهد که شوهرش دروغگوست و بار پنجم بگوید خشم و غضب خداوند بر خودش باشد اگر شوهرش راستگو باشد. در واقع ملاعنه شهادت چهارگانه‌ای است که با قسم همراه است و در مرتبه پنجم مقرون به لعن خواهد بود. بنابراین برداشته شدن حد از زن - بدون شهادت و بینة - و نفی ولد از مرد - به گونه‌ای که هرگز به ملاعن منتسب نخواهد شد - دلالت بر این دارد که لعن جایگاه مشروعی دارد. (سید علیخان، ریاض السالکین، ج ۷، صص ۲۱۴ - ۲۱۱ - محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۴۰ - ۲۴۱) و «مباهله» که اساس آنها بر لعن استوار است، در اسلام مشروع است. بنابراین، بر اساس دستورات اسلامی، «لعن» به معنای نفرین (دعا بر علیه کسی) (اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۴۳ - حسن بن عبدالله عسکری، الفروق اللغة، ج ۱، ص ۴۳) در بسیاری از موارد جایز، بلکه گاهی واجب می‌شود.

۴. جمع بندی واژگان مرتبط با دعا

در منابع لغوی، یکی از معانی دعا، تسمیه ذکر شده است؛ اما خواستن و فراخوانی کسی به سمت خود یا دیگری، معنای پایه برای دعا است. (مراد از معنای پایه و اساسی در معناشناسی، همان معنای اصلی و اولیه کلمه است که با آن کلمه به هر جا برود، انتقال پیدا می‌کند، این

اصطلاح در مقابل معنای نسبی قرار می‌گیرد که به معنای مفاد همان کلمه در فرهنگ و جهان بینی خاص و در ارتباط با سایر واژه‌های متعلق به آن فرهنگ است» (توشیهیکو ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ص ۱۳ - ۲۰، با تلخیص) در واقع دعا، خواستنی است که در معنای عام خود - فراخوانی به سمت چیزی -، علاوه بر طلب تشریحی، (مکلف کردن مردم به انجام آنچه خداوند واجب کرده و ترک آنچه تحریم نموده است، دعای تشریحی است. در واقع، تکلیف، فراخواندن مکلف به انجام اوامر و ترک نواهی الهی است. به عنوان نمونه: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِي اللَّهِ شَك فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى؛ رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده؛ او شما را دعوت می‌کند تا گناهانتان را ببخشد، و تا موعد مقرری شما را باقی گذارد» (ابراهیم/۱۰). به عبارت دیگر، دین پیام تکامل انسان است که خداوند، انسان را به آن دعوت می‌کند تا از طریق پیاده کردن آن، در زندگی به فلسفه آفرینش خود دست یابد) شامل طلب تکوینی (طلب تکوینی خداوند متعال به معنای ایجاد چیزی، برای هدفی خاص است؛ گویا آنچه ایجاد می‌شود به آنچه خداوند می‌خواهد دعوت می‌گردد. به عنوان نمونه: «يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ؛ همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرا می‌خواند؛ شما هم اجابت می‌کنید در حالی که حمد او را می‌گویید» (اسراء/۵۲). به این معنا که خداوند در قیامت انسانها را به زندگی اخروی به صورت تکوینی دعوت می‌کند و آنان با زنده شدن پس از مرگ، دعوت او را اجابت می‌نمایند) و سؤال فطری (در راستای برطرف سازی نیازها، توجه و طلب انسان به سمت کسی یا چیزی است؛ به این حالت سؤال گفته می‌شود. بنابراین دعا و سؤال که به واسطه آن هر چیزی به انسان داده شده و می‌شود، وابسته به توجه هوشیارانه یا ناهوشیار او به نیازهاست. توجه به نیازها منجر می‌شود تا ادراکات انسان به سمت اراده و عمل او پیش رفته و در او طلب ایجاد شود. طباطبایی رحمته الله درباره سؤال فطری می‌نویسد:

فالسؤال الفطري من الله سبحانه لا يتخطى الإجابة، فما لا يستجاب من الدعاء و لا يصادف الإجابة فقد فقد أحد أمرين و هما اللذان ذكرهما بقوله: (دَعْوَةُ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ).
فإما أن يكون لم يتحقق هناك دعاء، وإنما التبس الأمر على الداعي التباسا كان يدعو

الإنسان فيسأل ما لا يكون و هو جاهل بذلك أو ما لا يريد لو انكشف عليه حقيقة الأمر ... و إما أن السؤال متحقق لكن لا من الله وحده كمن يسأل الله حاجة من حوائجه و قلبه متعلق بالأسباب العادية أو بأمور وهمية توهمها كافية في أمره أو مؤثرة في شأنه فلم يخلص الدعاء لله سبحانه فلم يسأل الله بالحقيقة فإن الله الذي يجيب الدعوات هو الذي لا شريك له في أمره، لا من يعمل بشركة الأسباب و الأوهام، فهاتان الطائفتان من الدعاة السائلين لم يخلصوا الدعاء بالقلب و إن أخلصوه بلسانهم؛ [ذيل بقره/۱۸۶] سؤال فطري از خدای سبحان هرگز از اجابت تخلف ندارد؛ در نتیجه دعایی که مستجاب نمی‌شود و به هدف اجابت نمی‌رسد، یکی از دو چیز را فاقد است. آن دو چیز همان است که در جمله (دَعْوَةُ الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ) به آن اشاره شده است. اول این است که دعای واقعی نیست و امر بر دعاکننده مشتبه شده است ... دوم این است که دعا، دعای واقعی هست، ولی در دعا خدا را نمی‌خواند. به این معنا که به زبان از خدا مسألت می‌کند ولی در دل همه امیدش به اسباب عادی یا امور وهمی است؛ اموری که توهم کرده در زندگی او مؤثرند. پس در چنین دعایی شرط دوم (اذا دعان: در صورتی که مرا بخواند) وجود ندارد؛ چون دعای خالص برای خدای سبحان نیست و در حقیقت خدا را نخوانده است. آن خدایی دعا را مستجاب می‌کند که شریک ندارد، و خدایی که کارها را با شرکت اسباب و اوهام انجام می‌دهد، او خدای پاسخگوی دعا نیست. پس این دو طایفه از دعاکنندگان و صاحبان سؤال دعایشان مستجاب نیست، زیرا دعایشان دعا نیست، و یا از خدا مسألت ندارند چون خالص نیستند» (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۳-۳۴) نیز می‌شود.

هرگاه «دعا» و مشتقات آن با «إلی» متعدی شوند به معنای فراخواندن به چیزی است (وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ) (فصلت/۳۳). در صورتی که با «لام» متعدی شوند به معنای خواهش از کسی برای رفع نیاز و حاجتی خواهند بود. دعای «له» معنای ایجابی دعاست؛ اما گاهی دعا، «علیه» است که در معنای سلبی و منفی خود به کار می‌رود. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۶، ص ۲۳۳۷). در آیاتی از قرآن کریم، دعا منفی (تفرین) از زبان کسانی بر علیه خودشان نقل شده است؛ آنجا که بیان داشته‌اند: «وَ إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا

هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (انفال/۳۲). در روایاتی نیز بر (دعای له) و (دعای علیه) اشاره شده است؛ چنان که در روایتی حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يَحْجِبُنَّ عَنِ اللَّهِ: دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهٖ، وَ دَعْوَتُهُ عَلَيْهِ إِذَا عَقَّهٖ، وَ دُعَاءُ الْمَظْلُومِ عَلَى ظَالِمِهِ، وَ دُعَاؤُهُ لِمَنْ انْتَصَرَ لَهُ مِنْهُ، وَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ دَعَا لِأَخٍ لَهُ مُؤْمِنٍ وَ آسَاهُ فِينَا، وَ دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ يُوَاسِهِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ وَ اضْطِرَّارِ أَخِيهِ إِلَيْهِ؛ سه دعاست که از خداوند مخفی نمی‌ماند: اول: دعای پدر و مادر برای فرزندش، زمانی که به او نیکی کنند و نفرینشان بر او وقتی که ایشان را بیازارد. دوم: نفرین مظلوم علیه ظالم و دعایش برای کسی که وی را علیه ظالم یاری کرده است. سوم: دعای مؤمن برای برادر مؤمنی که او را در راه ما یاری کرده باشد و نفرینش علیه او زمانی که او را یاری نکرده باشد با اینکه هم او قدرت این کار را داشت و هم برادر مؤمنش بدان نیازمند بود (محمد بن حسن، شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۸۲، ۲۸۰).

در منابع لغوی اهل سنت نیز آمده است: «مَنْ دَعَا عَلِيَّ مِنْ ظَلَمِهِ فَقَدْ انْتَصَرَ» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۷، ص ۸۷؛ محمود بن عمر زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۱۱۲؛ همان، ج ۴، ص ۶۶). البته دعای علیه، تنها از ماده (دعو) نیست بلکه ممکن است از واژگان دیگری مانند: واژه «لعن [نفرین]»، استفاده شود. «لعن» ضد دعای «له» است که دوری رحمت الاهی از کسی، مطلوب داعی است.

در اصطلاح دینی - با توجه به آیات و روایات - در معانی مختلفی به کار رفته است که حقیقت دعا و یا از مصادیق دعا هستند، نه خود دعا. به عنوان نمونه: هرگاه درخواست و خواهش - دعا - از خداوند باشد، نوعی عبادت و مصداقی برای آن است (أن الدعاء عبادة و فيه إظهار الانقطاع إلى الله تعالى؛ دعا، خود عبادت است؛ زیرا در بردارنده اظهار خضوع و انقیاد در برابر خداست) (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴). و در صورتی که پناه بردن به خداوند باشد، استغاثه است. در حوزه معنایی دعا، باید عنوان داشت که «ذکر» به معنای یادآوری چیزی در ذهن، دل یا زبان است. (با این تفاوت که حفظ، نگهداشتن آن (معنی) در ذهن است و ذکر، حضور آن (معنی) در نفس است. ذکر و یادآوری، هم می‌تواند بعد از فراموشی باشد که در این صورت مقابل نسیان است و هم می‌تواند برای تداوم حفظ باشد که در این فرض، مقابل

غفلت است. (علیرضا اعرافی، ضمیر ناخودآگاه در قرآن، فصل چهارم، ص ۱۰۵-۱۱۲).

دعا از معانی و مصادیق «ذکر» است. به عبارت دیگر، هر دعایی «ذکر» است؛ ولی هر ذکری مشتمل بر دعا نیست. بنابراین، بین «ذکر» و «دعا» رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. (در بعضی از روایات، مرتبه عالیه‌ای از ذکر را بیان کرده‌اند که انسان چنان مستغرق در ذکر می‌شود که خواسته‌ها را فراموش می‌کند. هرچند به این معنا نیست که دعا به طور کلی ترک شود، چرا که در بالاترین قله‌های عبودیت کسانی هستند که دعا و فنا را با هم دارند) تفاوت قابل ملاحظه این است که «ذکر» بدون طلب می‌تواند باشد؛ اما دعا بدون طلب، چه قلبی و چه لسانی نمی‌تواند محقق شود.

یکی دیگر از حوزه معنایی برای دعا، «صلاة» است که در معانی زیادی به کار رفته است. (فعل «صلاة»، با توجه به فاعل خود، در معانی متفاوتی به کار می‌رود. به عنوان نمونه: «صَلَّوات الرسول للمسلمین: دعاؤه لهم و ذکرهم. و صَلَّوات الله علی أنبیائه و الصالحین من خلقه: حسن ثنائه علیهم و حسن ذکره لهم. و قیل: مغفرتهم لهم. و صَلَّاة الناس علی المیت: الدعاء. و صَلَّاة الملائكة: الاستغفار») (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۵۴) دعا «اولین و مهمترین معنا برای «صلاة» است. هرگاه «صَلَّ» با «علی» متعدی شود به معنای ثنا و دعا است. (حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۲۷۴). با توجه به منابع لغوی و اصطلاحی، واژه «صلاة» از معنای اولیه خود - دعا - عدول کرده و در عبادتی خاص [نماز] مصطلح گردیده است. برای همین، از لحاظ مفهومی، بین صلاة و دعا، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. (البته به نظر می‌رسد که با توجه به معانی دعا و صلاة، نسبتشان نیز تغییر نماید. چنان‌که در صلوات بر پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ، دعاء عام است و صلوات بر ایشان ﷺ خاص؛ که صلوات خاصه نوعی از دعای مسألت است) هرچند دعا و صلاة، تفاوت‌هایی نیز دارند. از جمله: دعا در خیر و شر به کار می‌رود؛ اما صلاة فقط در خیر به کار می‌رود. علاوه بر این، صلاة بر خلاف دعا، با (لام) متعدی نمی‌شود.

«سؤال» جزو حوزه معنایی دعاست که در معنای طلب و خواستن با مفهوم کلی «دعا» - طلب به معنای عام - مترادف است؛ (طباطبایی (ره) ذیل رحمن/۲۹ می‌نویسد: «درخواست از

مبدأ هستی و آفریدگار جهان وقتی از جنبه فطری و تکوین آن ملاحظه شود، از آن تعبیر به (سؤال) می‌گردد؛ ولی به طلبی که به اختیار انسان صادر شود و بر خدای متعال متوجه گردد (دعا) اطلاق می‌گردد» (سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۳) برای همین، گاهی در منابع اسلامی قالب دعا، با واژگان سؤال و مسأله مطرح می‌شود. هرچند مقارنت مسأله با خضوع و خشوع است؛ ولی این مقارنت، در دعا (در غیر خداوند) لازم نیست. بنابراین، در اصطلاح قرآنی و روایی، هر سؤالی فقط از خداوند دعاست و غیر از آن، دعا نیست. برای همین، بین سؤال و دعا رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است.

«ندا» نیز در حوزه معنایی دعا قرار دارد؛ به طوری که گاهی «ندا» به جای «دعا» مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته با این تفاوت که مفهوم «دعا» عام‌تر از نداست؛ چرا که دعا برخلاف ندا، شامل اشاره نیز می‌شود. (الدعاء أعم من النداء فإن النداء يختص به باب اللفظ و الصوت، و الدعاء يكون باللفظ و الإشارة و غیرهما، و النداء إنما يكون بالجهر و لا یقید به الدعاء) (سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۳۸؛ همان، ج ۱۳، ص ۱۲۷). علاوه بر این، ندا بلند خواندن است، در حالی که دعا شامل بلند و آهسته خواندن نیز می‌شود. (أن النداء هو رفع الصوت بما له معنی ... و الدعاء يكون به رفع الصوت و خفضه یقال دعوته من بعيد و دعوت الله فی نفسی و لا یقال ناديته فی نفسی) (حسن بن عبدالله عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۲۹-۳۰). ضمیمه شدن اسم به دعا و عدم ضمیمه شدن اسم به ندا، تفاوت دیگری است که برخی آن را ذکر کرده‌اند (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۱۵) بنابراین، هر دعایی نداست؛ ولی هر ندایی دعا نیست. پس بین دعا و ندا رابطه عموم و خصوص مطلق است.

در حوزه معنایی دعا، واژگان دیگری همچون: مناجات؛ قنوت؛ قنوع؛ تبریک و تشمیت. قرار دارند (التَّسْمِیْتُ: دعاؤک للعاطس إذا حمد الله، و بالشین أیضا) (خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۲۴۰؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۵)؛ «التَّسْمِیْتُ: قولک للعاطس: یرحمک الله» (محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۲، ص ۲۷۰). برخی از منابع، تشمیت و تبریک را مترادف دانسته‌اند. (ر.ک: اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۳۰۷؛ محمود بن عمر زمخشری، الفائق، ج ۲، ص ۲۱۵) به خاطر اختصار - از بررسی آنها خودداری شده

است. می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی، نسبت واژگانی که در حوزه معنایی دعا قرار دارند را مشخص کرد.

۱- واژگانی که مرادف یا اعم از معنای دعا هستند: عبادة، ذکر و صلاة.

۲- واژگانی که به نوع معینی از دعا اشاره دارند، که خود شامل سه قسم می‌شوند -الف: برای دفع مکاره و مضاره به کار گرفته می‌شوند: مانند: استعاذة، استغاثة، استغفار - ب: برای جلب منفعتی به کار می‌روند: مانند: سؤال-؛ ج: در صفت معینی از صفات دعا به کار گرفته می‌شوند: مانند: نداء و ابتهال.

نتیجه

از مجموعه بحث‌های گذشته چنین بدست می‌آید که واژه «دعا» در عبادت یکی از موضوعاتی است که در معناشناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ یعنی در مسأله حوزه‌ی معنایی محور اصلی کلمه دعا است. در واقع برگشت همه به این واژه است. لذا به همین علت است که اشتراک در یک شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌گردد؛ به همین سبب دعا در لغت فارسی نیز - تقریباً- به همان معانی لغت عربی لحاظ شده است و به معنای: درخواست، نیایش، حاجت خواستن، استغاثه به خدا، استدعای برکت، تضرع و درخواست از درگاه خدا، درخواست حاجت از خدا برای خود یا دیگری به کار رفته است؛ که برگشت همه این‌ها به مسأله حوزه‌ی معنایی محوری اصلی کلمه دعا است. همچنین در اصطلاح قرآنی «دعا» از ریشه «دعو»، در قرآن ۲۱۲ مرتبه ذکر شده و مشتقات آن، در ۱۳ معنا نیز استعمال شده است. فراوانی استعمال معنایی «دعا» به اندازه‌ای است که اهل لغت نیز برای توضیح معانی آن، از آیات قرآن استفاده کرده‌اند که به طور خلاصه در قرآن کریم الفاظ «دعا» در چهار محور کلی به کار رفته‌اند: ۱- نیاز انسان در شرایط و شدائد خاص، ۲- درخواست امت‌ها از انبیاء علیهم‌السلام در قالب دعا، ۳- نداء، التجاء و ابتهال انبیاء علیهم‌السلام، ۴- عدم اجابت درخواست مدعوین به غیر خداوند؛ که بیشتر به معانی مطلق خواندن؛ طلبیدن (طلب خاص) و ندا کردن است. در اصطلاح روایی نیز واژه «دعا» بیشتر به معانی طلبیدن است در برخی روایات دعا به

معنای عبادت مورد تأکید قرار گرفته است مانند روایت نبوی ﷺ می‌فرماید: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ؛ دعا همان عبادت است» در برخی دیگر از روایات دعا را اساس و ریشه عبادت دانسته‌اند: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ». در اصطلاح شرعی نیز دعا به معنای درخواست گفتاری از خداوند است. برخی نیز این نوع دعا را همراه با تضرع و خشوع دانسته‌اند که گاهی ممکن است بر تقدیس و تمجید و مانند آنها نیز اطلاق شود. خلاصه‌ی واژ دعا در عبادت و اصطلاح فقهی و روایات همان معنای لغوی است. نیایش، ندا، سوال، التجا، استغاثه، ذکر، صلوات، ندا همه به نحوی مرتبط به دعا و باز گشت به معنای دعا دارند.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- نهج البلاغه، گردآوری: سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- صحیفة سجادية، امام سجادة علیه السلام (علی بن الحسین)، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء للنشر، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- _____، المنخصص، تحقیق: خلیل ابراهیم جفال، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف، دار المرتضویة، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، دمشق، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
- اعرافى، علیرضا، ضمیر ناخودآگاه در قرآن، تحقیق: سید نقی موسوی، قم، موسسه اشراق و عرفان، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
- ایزوتسو، تشیهیکو، ساختمان معنای مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه: فریدون به دره‌ای، تهران، قلم، ۱۳۶۰ ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار العلم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۱ ق.

- الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.
- الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۲ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- حنبل، احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- سبزواری، ملاهادی، شرح الاسماء (شرح دعای جوشن کبیر)، تهران، نوید، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
- سید بن طاوس، علی بن موسی، الإقبال الأعمال، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- شریف مرتضی، علی بن حسین، الرسائل، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- _____ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مکتب الإعلامی الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- _____ مصباح المتعجد، تهران، المکتبة الاسلامیة، بی تا.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، نشر عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صفوی، کورش، درآمدی بر معناشناسی، تهران، سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۸ق.
- _____ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخرالدین محمد بن حسن، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.

- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، نشر فرهنگ اندیشمندان، ۱۳۸۸ش.
فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، موسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب، حلب، مكتبة اسامة بن زید، چاپ اول، ۱۹۷۹ م
مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ش.
نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تحقیق: عباس قوچانی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
- النووی، یحیی بن شرف، الأذکار النوویة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ق.

